

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

خلاصه مباحث گذشته

مرحوم شیخ (اعلی الله مقامه الشریف) در کتاب مکاسب بعد از این که فرمودند نوع اول از مکاسب محرمة آنجایی است که به جهت این که آن عین – متعلق معامله – از اعیان نجسه است حرام شده است ، در هشت مسأله بحث فرمودند ، بعد فرمودند از این مواردی که گفتیم بیعش حرام است چهار مورد استثناء می شود که ما تا حالا سه مورد آن را خواندیم.

چهارمین مستثنی از حرمت بیع

مورد چهارم: «الرابعة يجوز المعاوضة على الدهن المتنفس على المعروف من مذهب الاصحاب» فرموده اند مورد چهارم از موارد استثناء ، روغنی است که متنفس است و نجاست عرضی پیدا کرده است. اینجا يك مطلبی که خود مرحوم شیخ در مکاسب عنوان فرموده اند این است که آیا این استثناء ، استثناء متصل است یا استثناء منقطع است؟ فرموده اند ما می توانیم يك بیانی کنیم برای این که این استثناء ، استثناء متصل باشد. آن بیان چیست؟ فرموده اند بگوییم مستثنی منه را یکی از این دو امر قرار دهیم؛ بگوییم انتفاع به نجس یا متنفس حرام است ، الا دهن متنفس ، که این می شود استثناء متصل. و یا مسأله را روی خود بیع متمرکز کنیم و بگوییم بیع نجس یا متنفس حرام است الا بیع دهن متنفس.

مرحوم شیخ می فرمایند ما باید مستثنی منه را یکی از این دو امر قرار دهیم تا این که این استثناء ، استثناء متصل باشد. و الا اگر مستثنی منه را قرار ندهیم ، یعنی بگوییم تا بحال هر چیزی که بوده بیعش حرام بوده به جهت عدم وجود منفعت محلله ، حالا می خواهیم دهن متنفس را خارج کنیم ، این استثناء می شود استثناء منقطع. یعنی مرحوم شیخ نوع اول از مکاسب محرمة را فرمودند «ما یحرم به جهت آن که خود عین از اعیان نجسه است»، بعد در آخر فرمود اعیان متنفسه هم حکم اعیان نجسه را دارد. سپس مواردی را استثناء می کنند، یکی از آنها معاوضه بر همین دهن متنفس است. می فرمایند ما اگر بخواهیم این استثناء ، استثناء متصل باشد باید مستثنی منه را یا حرمة الانتفاع بالنجس او المتنفس بگیریم، یا حرمة البیع بالنجس یا متنفس قرار دهیم.

نقد فرمایش شیخ (ره) دلیل بر منقطع بودن استثناء

اینجا نکته ای که وجود دارد و در حواشی مکاسب هم به این نکته توجه داده شده است این است که این استثناء بالاخره استثناء منقطع است و ما هیچ مفری نداریم جز این که این استثناء را استثناء منقطع بدانیم. چرا؟ برای این که در قبل، بحث حرمت بیع

نجس یا متنجس من حیث النجاسة مطرح بوده است، یعنی می‌خواستیم ببینیم که آیا «نجاست من حیث هی هی» مانعیت از بیع دارد یا مانعیت ندارد؟ و عبارت اخرى ما قبلاً ملاك را حرمت الانتفاع یا جواز الانتفاع قرار نمی‌دادیم؛ اگر ما قبلاً می‌گفتیم که ملاك، حرمت الانتفاع بالمتنجس است و حالا می‌خواستیم يك مورد را استثناء کنیم، استثناء متصل بود، اما آنچه که قبلاً مطرح بوده مسأله حرمت بیع نجس یا متنجس بوده و اصلاً بحث انتفاع مطرح نبوده، پس استثناء منقطع است.

در مسأله دهن متنجس بحث این است که از دهن متنجس - حالا روایاتش را می‌خوانیم - می‌شود انتفاع استصحاب کرد و یا بعنوان صابون از آن استفاده کرد. در اینجا که مسأله جواز معاوضه بر دهن متنجس هست روی ملاك انتفاع و جواز الانتفاع است، پس ما ناگزیریم که بگوییم این استثناء، استثناء منقطع است و ثانیاً این مسأله حرمت بیع نجس یا متنجس را اگر فقهی هم بگوید «بیع نجس حرام است» و تعلیل بیاورد بر این که نجس بجهت نجاست قابلیت انتفاع ندارد، عدم جواز انتفاع می‌شود تعلیل برای او، نه این که خودش را بعنوان موضوع قرار دهیم. بالاخره مستثنی منه چیست؟ می‌گوییم مستثنی منه حرمت بیع نجس یا حرمة بیع متنجس است، آن وقت در این استثناء در دهن متنجس چون مسأله انتفاع مطرح است و جواز الانتفاع دارد، از این نظر این استثناء منقطع است. پس اشکالی که اینجا بر مرحوم شیخ در مکاسب وارد می‌شود این است که شیخ(ره) تلاشی فرمودند در این که این استثناء در اینجا استثناء متصل شود، که به نظر ما وجهی ندارد و این استثناء در اینجا استثناء منقطع هست.

ورود به اصل بحث بیع دهن متنجس

اصل بحث این است که در کلمات فقهاء، بیع دهن متنجس - چه روغن مایع و چه جامد - تجویز شده است، و تقریباً در میان علمای خاصه مسأله اجماعی است، ولی در میان علماء عامه مسأله اختلافی است، که بعضی از آنها می‌گویند جایز است و بعضی می‌گویند جایز نیست. این عبارت را مرحوم شیخ طوسی در کتاب خلاف دارند: «يجوز بيع زيت النجس لمن يستصحب به تحت السماء» □ شیخ فرموده بیع روغن نجس به مشتری که می‌خواهد بعنوان استصباح (روغن چراغ) استفاده کند و آن هم چراغی که تحت السماء است (نه اینکه تحت السقف باشد)، این جایز است. بعد مرحوم شیخ(ره) در کتاب خلاف از ابوحنیفه نقل می‌کند که ابو حنیفه قایل به این است که مطلقاً جایز است، نه قیداستصباح و نه قید تحت السماء را آورده است. در مقابل ابو حنیفه، مالك و شافعی قایل هستند به این که «لا يجوز اصلاً»، اصلاً جایز نیست.

فرمایش مرحوم بروجردی(ره)

اینجا يك نکته‌ای را تلامیذ مرحوم محقق بروجردی(ره) نقل کرده اند - که من مکرر عرض کرده‌ام مرحوم آقای بروجردی(ره) که از ارکان فقهی، اصولی و رجالی این صدساله اخیر حوزه علمیه قم بوده، و حتی بزرگان نجف هم نسبت به این معنا تسلیم دارند، و عرض کردم واقعاً نباید از فقه و اصول ایشان غفلت شود - یکی از نکاتی که ایشان دارند - این البته در کتاب الطهارة مطرح است - می‌فرماید: شیخ طوسی در کتاب خلاف دارد «يجوز بيع زيت النجس» □ نگفته «متنجس»، به جای تعبیر «متنجس»، تعبیر به «نجس» کرده است. ایشان می‌فرمایند ما طبق تتبعی که کردیم این فرق بین «نجس» و «متنجس» از اصطلاحات متأخرین از فقهاء است، متأخرین از فقهاء این اصطلاح را دارند که بین نجس و متنجس تفکیک کرده‌اند، اما اگر روایات و کلمات قدما را ملاحظه کنیم، در روایات و در کلمات قدما، از متنجس هم تعبیر به نجس می‌شود. يك شاهدش همین است که شیخ طوسی(ره) در کتاب خلاف بجای اینکه بگوید «متنجس»، می‌گوید «بيع زيت نجس».

ثمره این فرمایش مرحوم بروجردی

و این نظریه‌ای که ایشان دارند يك ثمره‌ای هم دارد که خوب است اینجا عرض کنیم متنجمس تا چند واسطه رانجس می‌کند؟ «نجس» اگر به هزار چیز بخورد، همه رانجس می‌کند، ولی در «متنجس» بعضی فقهاء متأخر قایل هستند به این که تا واسطه سوم و بعضیها تا واسطه بیشتر، اما برخی می‌فرمایند درمتنجس هم فرقی نمی‌کند و مثل نجس است، مثلاً اگر دستتان متنجس شد اگر به صدجا هم خورد فرقی نمی‌کند.

یکی از ریشه‌های استدلالی این بحث همین نکته است که آیا واقعاً در اخبار و کلمات قدما بین نجس و متنجس فرق است؟ اگر گفتیم واقعاً فرق است می‌گوییم نجس به هر چیزی بخورد او را نجس می‌کند اما متنجس دست من نجس بوده رطوبت مسریه داشته، دستم را به اینجا زدم، دیگری آمد دستش را گذاشت روی همین مکان و دستش نجس شد و او دستش را به دیگری زد، چهارمی به پنجمی و همینطور، این رطوبت منتقل می‌شود و لذا ایشان هم می‌فرمایند در متنجس مطلقاً منجمس است و هیچ حدی ندارد. و دلیلشان این است که تفکیک بین نجس و متنجس ازعناوینی بوده که بین متأخرین حادث شده است. اما در میان متقدمین یا در بین روایات، چنین چیزی نداریم.

مشي فقهي مرحوم بروجردی(ره)

باز این را هم عرض کنم که مشي فقهي مرحوم آقای بروجردی(قدس سره) این بود - البته در مکاسب و در بعضی از کتاب‌های دیگر هم می‌توان این نکته را استفاده کرد يك فقیه الان خصوصاً در زمان ما بخواهد در يك مسأله‌ای مراجعه کند بهتر این است که اول به کدام کتاب مراجعه کند؟ اول برویم به جواهر مراجعه کنیم؟ یا اول به مسالك مراجعه کنیم؟ بالاخره خود این هم يك روشی می‌خواهد - مشي ایشان این بوده - طبق این که ما از تلامیذ ایشان یاد گرفتیم ، که خود والد بزرگوار ما بیش از یازده سال از بحث فقه و اصول ایشان استفاده کرده‌اند و تقریرات بحث اصول ایشان را هم نوشته‌اند - عمدتاً در فقه، ایشان از کلام شیخ طوسی(ره) شروع می‌کند، چون واقعاً در عبارات شیخ نکاتی است، البته نه این که تحقیقاتی که متأخرین دارند هیچکدام در کلمات شیخ نیست، اما يك نکات ریشه‌ای و اساسی در کلمات شیخ می‌بینیم که فقیه نیاز به آن دارد، در این بحث وقتی به کلام مرحوم شیخ(ره) در کتاب خلاف مراجعه می‌کنیم، شیخ در خلاف مجموعاً سه دلیل بر این مدعا آورده است.

فرق بیان این مسأله از دیدگاه مرحوم شیخ(ره) و مرحوم شهید ثانی(ره)

نکته دیگری را قبل از ادله در همان مسأله استثنا که به مرحوم شیخ اشکال کردیم، خود شیخ(ره) در کتاب مکاسب می‌فرمایند بعضی از فقهاء اصلاً بحث بیع دهن متنجس را از باب نص خاص مطرح کرده‌اند، نه از باب جواز الانتفاع. خود مرحوم شیخ و عده‌ی زیادی می‌گویند دهن متنجس انتفاع استصباحی دارد ، همچنین لیعمل صابوناً قابل انتفاع است، و مسأله را روی کبری منفعت محلله مطرح می‌کنند که يك منفعت محلله‌ای دارد.

اما مرحوم شهید ثانی(ره) در کتاب مسالك ایشان می‌فرماید کاری به این جهت نداریم ، ما در مورد دهن متنجس نص خاص داریم و الا اگر نص خاص نداشتیم او را هم باید بگوییم بیعش جایز نیست، عبارت شهید در مسالك این است که فرموده «و اما الادهان النجسه نجاسة عارضة كالزيت تقع فيه الفأرة فيجوز بيعها لفائدة الاستصباح بها - بیعش جایز است برای استصباح - و انما خرج هذا الفرد بالنص - این فرد ، یعنی دهن متنجس خارج شده بخاطر نصی که ما داریم - و الا فكان ينبغي مساواتها لغيرها من المایعات النجسة التي يمكن الانتفاع بها فی بعض الوجوه - و الا همانطوری که مایعات نجسه‌ای که برخی از

انتفاعات برای آنها تصور می‌شود، مثل آب نجسی که انسان می‌تواند پای درخت بریزد و می‌تواند بعنوان گل از آن استفاده کند، می‌فرماید این هم باید همان حکم را داشته باشد، چطور آن مایعات نجسه بی‌عش جایز نیست، دهن متنجس هم همینطور است،

و بعد خود شهید(ره) درمسالك فرموده است - **و قدالحق الاصحاب ببيعها للاستصباح بها، بيعها لتعمل صابوناً او ليدهن به الاجره و نحو ذلك** - می‌فرمایند بعضی از فقهاء ملحق کرده‌اند به جواز بیع دهن متنجس، آنجایی که بفروشد برای این که صابون بشود یا بفروشد برای اینکه کشتی‌ها را روغن مالی کنند، بعد فرموده - **و يشكل بانه خروج عن مورد النص المخالف للاصل** - که خود شهید هم اشکال کرده است که ما نمی‌توانیم از مورد نص تعدی بکنیم، مورد نص فروختن دهن متنجس است برای استصباح، اگر شما بخواهید بگویید از این موارد آنجایی است که دهن متنجس فروخته شود برای این که صابون از آن درست کنند و یا کشتی‌ها را با آن روغن مالی کنند که مانع از نفوذ آب می‌شود، می‌فرمایند این خروج از مورد نص است».

هدف از نقل فرمایش شهید ثانی(ره)

غرض از نقل کلام شهید، دو مطلب در اینجا است؛ **کلام اول** این است که در میان فقهاء دو دیدگاه است: يك نظریه این است که بحث دهن متنجس از قاعده حرمة الانتفاع بالنجس او المتنجس استثناء می‌شود، که بگوییم از نجس و متنجس انتفاع جایز نیست الا در این موارد. نظر دوم؛ مثل شهید ثانی این است که اصلاً اینجا مسأله انتفاع نیست، بلکه اینجا مسأله این است که ما روایت خاصه در مورد دهن داریم و چون اصل اولی «**حرمة المعاوضة على النجس او المتنجس**» است، اصل اولی این است بیع نجس و بیع متنجس حرام است، حالا که این روایت گفته بیع دهن متنجس جایز است، ما بخاطر روایت خاصه، از آن اصل اولی خارج می‌شویم، وقتی که از اصل اولی خارج می‌شویم باید بر مورد نص اکتفا کنیم، مورد نص هم - که حالا روایاتش را می‌خوانیم - بیع دهن متنجس للاستصباح است اما به غرض دیگر بی‌عش جایز نیست.

مطلب دوم

این است که ما در هر بحثی اول باید علی القاعده بحث کنیم و بگوییم دهن متنجس علی القاعده بی‌عش جایز است یا جایز نیست؟ اگر نظریه شهید را بگیریم؛ شهید می‌گوید. بیع دهن متنجس علی القاعده جایز نیست. چرا؟ چون می‌گوید قاعده اولی «**حرمة بيع النجس أو المتنجس**» است. اصل اولی را این قاعده می‌گیرد. لذا علی القاعده دهن متنجس هم مثل سایر مایعات نجسه است اما چون روایت خاصه داریم تعبدی است، اما روی نظریه مرحوم شیخ و دیگران که شیخ مخصوصاً خواستند استثناء را استثناء متصل کنند، قاعده این است که شیء نجس حرمة الانتفاع دارد، انتفاع به نجس و انتفاع به متنجس جایز نیست، در چه انتفاعش جایز نیست؟ در آن انتفاعی که توقف بر طهارت دارد، یعنی اگر يك انتفاعی توقف بر طهارت دارد مثل شرب و اكل، این انتفاع نجس در این مورد جایز نیست اما در سایر انتفاعات جایز است.

اگر از اول مکاسب شیخ تا اینجا از ما سؤال می‌کردید که بالاخره مرحوم شیخ(ره) نجاست من حیث هی نجاست را مانع می‌داند یا نه؟ می‌گفتیم بله مانع می‌داند، اصلاً مرحوم شیخ يك قسمت جداگانه‌ای برای مکاسب محرمه قرار داده است که اینها بی‌عش حرام است برای این که نجس هستند، این اعیان نجسه است، و بعد متنجسه را هم ملحق به او کرده است. اینجا شیخ با این بیانی که در استثناء مطرح کرده است و تلاش کرده که این استثناء، استثناء متصل باشد معنایش این است که از حرف سابقش باید دست بردارد، یعنی در این بحث از کلام شیخ استفاده می‌شود که نجاست من حیث هی نجاست مانعی ندارد.

قاعده اولیه در بیع دهن متنجس نزد متأخرین

لذا می‌گوییم قاعده این است در آنچه که توقف بر طهارت دارد از نجس نمی‌شود انتفاع برد، اما در آن انتفاعی که توقف بر طهارت ندارد مانعی ندارد. این نکته‌ای بسیار مهم است که در نتیجه اصلاً يك اشکال اساسی بر مرحوم شیخ وارد می‌شود که چرا در مکاسب محرمه يك قسمی را جدا گانه برای اعیان نجسه قرار داده است؟ بعد که مرحوم شیخ در همین مکاسب محرمه يك قسمی دارد بنام «النوع الثالث» که می‌فرماید النوع الثالث که بیعش حرام است برای اینکه منفعت ندارد، مرحوم شیخ (ره) این را هم باید داخل همان می‌برد نه این که مستقلاً نقل می‌کرد.

پس شیخ و متأخرین مثل مرحوم امام، آقای خوئی، بزرگان و فقهاء معاصر، هیچ فقیهی در زمان ما بر خلاف قدما، هیچ فقیهی نمی‌گوید نجاست من حیث نجاسة مانعیت دارد. اگر به اینها بگوییم در بیع دهن متنجس قاعده اولی چیست؟ می‌گویند قاعده اولیه این است که بیعش جایز است. برای این که دهن متنجس يك انتفاعاتی دارد، آن انتفاعات متوقف بر طهارت نیست. لذا قاعده این است که جایز است و اگر ما روایتی هم نداشتیم فتوا می‌دادیم بر این که بیع دهن متنجس برای استصحاب یا منافی که متوقف بر طهارت نیست صحیح است.

نظر استاد

پس چقدر فرق حاصل شد بین نظریه شهید (ره) و نظریه شیخ (ره)، شهید می‌فرماید قاعده اولیه حرمت همین بیع دهن متنجس است، اما چه کنیم که تعبدی است و روایت خاصه دارد. اما روی مبنای شیخ و همه فقهاء متأخر و همان که ما نیز آن را انتخاب کردیم، از اول سال گذشته تا اینجا در مکاسب محرمه که گفتیم نجاست من حیث هی النجاسة مانعیت ندارد و ملاک این است که آیا انتفاع به او جایز است یا نه؟ قاعده اولیه اقتضا می‌کند جواز بیع دهن متنجس را، لذا نیازی به دلیل دیگر نداریم. اما حالا از این بحث که بگذریم یعنی حالا تکلیف قاعده اولیه را روشن کردیم، حالا که تکلیف قاعده اولیه روشن شد با قطع نظر از قاعده اولیه، سه دلیل برای جواز بیع دهن متنجس ذکر شده است، که ان شاء الله عرض می‌کنیم.

و صلی الله علی سیدنا محمد و آله الطاهرين.